

Islamic Denominations

Vol. 9, No. 17, September 2022
(DOI) 10.22034/jid.2022.160965.1713

Peace with Infidels Who Are not People of the Book from the Viewpoint of the Jurists of Islamic Denominations

Mohammad Seyfi Isfahani^{*}

Seyyed Jafar Sadeghi Fadaki^{**} Mahdi Noruzi^{***}

(Received on: 2018-12-18; Accepted on: 2020-06-21)

Abstract

Peace and tranquility among humans are two of the ideal teachings of Islam which are emphasized in religious doctrines. Still, considering the current situation between Muslims and infidels who are not people of the book, as for a peace treaty between them, there are two maximal and moderate views among the jurists of Islamic schools of thought. The early scholars consider jihad with infidels who are not people of the book to be obligatory until they convert to Islam or are killed. They do not allow the conclusion of a cease-fire agreement with them except in case of necessity. But some of the later scholars consider it permissible to fight only with infidels who are sedition seekers, aggressors, and treaty breakers and believe that it is permissible to make peace or remain on a compromise agreement with non-seditious infidels and non-treaty violators who want peace and a peaceful life with Muslims. The latter view is more consistent with the totality of Islamic teachings. Therefore, in this research, while presenting the reasons for the former view and its criticisms, the latter view has been proven by citing several reasons from the Quran, hadiths, and traditions.

Keywords: Peace, Infidel, People of the Book, People of Dhimma, Muslim.

* PhD Student in Comparative Law and Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), mohamadseyfiesfahani@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of Quranic Sciences Encyclopedias, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran, j.sadeqi@isca.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Comparative Law and Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, m.noruzi@urd.ac.ir.

صلح با کفار غیرکتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی

محمد سیفی اصفهانی*

سید جعفر صادقی فدکی**، مهدی نوروزی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱]

چکیده

آرامش و صلح میان انسان‌ها یکی از آموزه‌های آرمانی اسلام است که تعالیم دینی بر آن تأکید کرده است، ولی با توجه به اوضاع و احوال حاکم میان مسلمانان و کفار غیر اهل کتاب، درباره انعقاد پیمان صلح میان آنها بین فقهای مذاهب اسلامی دو دیدگاه حداکثری و اعتدالی به چشم می‌خورد. علمای متقدم جهاد با کفار غیرکتابی را تا زمان اسلام آوردن آنها یا کشته شدنشان واجب می‌دانند و انعقاد پیمان ترک نزاع با آنها را جز در حالت ضرورت جایز نمی‌دانند. اما عده‌ای از متأخران قتال را فقط با کافران اهل فتنه و تعدی، و ناقضان پیمان جایز می‌شمردند و معتقدند صلح یا باقی ماندن بر پیمان سازش با کافران غیرفتنه‌گر و ناقض پیمان که خواهان صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان اند جایز است. دیدگاه اخیر با مجموع تعالیم اسلامی تطابق بیشتری دارد. از این رو در این پژوهش ضمن مطرح کردن دلایل دیدگاه نخست و نقدشان، دیدگاه اخیر با استناد به دلایل متعددی از قرآن، روایات و سیره به اثبات رسیده است.

کلیدواژه‌ها: صلح، کافر، اهل کتاب، اهل ذمه، مسلمان.

* دانشجوی دکتری حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
mohamadseyfiesfahani@gmail.com

** استادیار گروه دائرةالمعارف‌های علوم قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران j.sadeqi@isca.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.norouzi@urd.ac.ir

مقدمه

یکی از اصول اساسی همه ادیان الاهی، از جمله اسلام، صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با عموم انسان‌ها و پرهیز از نزاع و جنگ با آنها است که در آیات و روایات متعدد بر آن تأکید شده و فواید و برکات فراوانی برایش ذکر شده است. قرآن کریم صلح و سازش را به طور عام بهتر از نزاع و خشونت و جنگ شمرده است: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸). مراد از خیربودن صلح در آیه، بهتربودنش از خصومت و نزاع در هر چیزی از جمله درگیری با دیگران است (اردبیلی، بی‌تا: ۴۶۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۴۰۶/۵). بر این اساس، بسیاری از مفسران و فقیهان صلح را اصل، و موافق با فطرت و طبیعت انسان‌ها، و اختلاف و درگیری را مخالف با فطرت انسانی دانسته‌اند که فقط در حالات استثنایی و ضرورت باید آن را در پیش گرفت (مکارم شیرازی و دیگران، بی‌تا: ۱۵۱/۴؛ طنطاوی، ۱۴۱۲: ۱۵/۶). صلح و دوستی با دیگران به قدری مهم است که اسلام برای تحققش حتی ارتکاب برخی اعمال حرام را مباح دانسته است، چنان‌که قرآن کریم با وجود اینکه نجوا و صحبت درگوشی را عمل شیطانی می‌داند (مجادله: ۱۰)، برای ایجاد صلح و دوستی ارتکابش را مجاز شمرده (نساء: ۱۱۴)، یا با وجود اینکه جنگ و ریختن خون مسلمان را حرام دانسته (نساء: ۹۲) برای تحقق صلح، جنگ و ریختن خون مسلمان را در حالاتی مباح شمرده است (حجرات: ۹).

بنابراین، با توجه به آیات و روایات متعدد، اصل ترک جنگ و نزاع و برقراری صلح و آشتی میان مسلمانان و اهل کتاب، محل اتفاق همه عالمان دینی است و آن را یکی از آموزه‌های اساسی اسلام می‌شمرند، ولی در ایجاد پیمان صلح و آشتی میان مسلمانان با کفار غیرکتابی، دیدگاه همسو وجود ندارد. قبل از بحث از دیدگاه‌های مذکور و بیان نظریه صحیح در این باره لازم است برخی اصطلاحات و واژگان کلیدی مربوط به بحث را شرح دهیم.

مفهوم‌شناسی

۱. «صلح»: ضد «فساد» و در لغت به معنای از بین بردن نفرت میان مردم (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۴۸۹)، سازش و آشتی دادن (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۵/۴) و سالم ماندن از فساد است، اعم از

اینکه در ذات یا رأی یا عمل باشد (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۲۶۵/۶). «صلح» در اصطلاح به هر گونه سازش و رفع اختلاف میان نزاع‌کنندگان، اعم از اختلاف خانوادگی یا اختلاف میان مسلمانان و اهل بغی، یا میان مسلمانان و کافران گفته می‌شود (عبدالمنعم، بی‌تا: ۳۸۹/۲-۳۹۰). این کلمه در اصطلاح علوم سیاسی به ترک نزاع و جنگ با دیگر کشورها و تحقق امنیت و آرامش و داشتن رابطه مسالمت‌آمیز میان کشورها اطلاق می‌شود (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۴۶).

۲. «مهادنه»: به آن «هدنه»، «موادعه» و «معاهده» نیز گفته شده (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۴۱۲)، از ریشه «هدن» گرفته شده و در لغت به معنای سکون و استقامت است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۱/۶) و در اصطلاح به قرارداد ترک نزاع و جنگ برای مدت معین در مقابل عوض یا بدون عوض اطلاق می‌شود (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۳۶۶). تفاوت این واژه با «صلح» آن است که این نوع پیمان موقت است، ولی صلح گاه موقت و گاه دائمی است. افزون بر این، «مهادنه» به آرامش و ترک نزاع پس از وقوع جنگ اطلاق می‌شود، ولی صلح ممکن است پس از جنگ یا قبل از وقوع جنگ باشد (عبدالمنعم، بی‌تا: ۲۸۳/۱).

۳. «کافر»: کافر از ریشه «کفر» و در لغت به معنای ستر و پوشش است و به کشاورز از آن جهت که بذر را می‌پوشاند، و منکر دین از آن جهت که حق را می‌پوشاند کافر اطلاق شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۵). در اصطلاح «کافر» به منکر یا شک‌کننده در وجود یا وحدانیت خدا یا نبوت پیامبر یا معاد یا یکی از ضروریات دین گفته می‌شود (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۳۴۳). کافر به دو نوع حربی و غیرحربی تقسیم شده است. کافر حربی کسی است که دارای کتاب یا شبه‌کتاب نباشد یا در صورت داشتن کتاب، به شروط ذمه پای‌بند نباشد (همان؛ خویی، ۱۴۱۶: ۴۴۸/۱) و کافر غیرحربی به افرادی اطلاق می‌شود که دارای کتاب یا شبه‌کتاب باشند و در صورت زندگی در کشورهای اسلامی به شروط ذمه تن دهند (همان).

۴. «اهل کتاب»: به کسانی گفته می‌شود که به پیامبر و کتاب آسمانی، به جز پیامبر اسلام و قرآن، ایمان آورده‌اند (عبدالمنعم، بی‌تا: ۳۳۰/۱). در اینکه دو ملت یهود و نصارا اهل کتاب‌اند تردیدی نیست، ولی درباره پیروان آیین‌های دیگر همچون مجوس و صابئان میان فقیهان اختلاف نظر است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۷/۲؛ ابن‌قدامه، بی‌تا: ۱۱۹/۱۰؛ بحرانی، بی‌تا: ۲۴/۲۴).

۵. «اهل ذمه»: یا «ذمیون» به اهل کتاب یا شبه کتاب اطلاق می‌شود که میان آنها و حاکم اسلامی قراردادی خاص منعقد می‌شود (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۷۵) و به موجب آن، این افراد به پرداخت جزیه و شروطی دیگر ملزم می‌شوند و در مقابل، حکومت اسلامی به دفاع از مال جان و دیگر حقوقشان موظف است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵۸۷۹/۸). عده‌ای اهل ذمه را به اهل کتاب منحصر ندانستند و معتقدند این اصطلاح شامل همه کافران، اعم از اهل کتاب یا غیر اهل کتاب، می‌شود که با حکومت اسلامی قرارداد مذکور را منعقد کنند (زیدان، ۱۳۹۶: ۲۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۵۸۸۱/۸).

دیدگاه‌های مطرح درباره صلح با کفار غیر کتابی

فقهای اسلامی درباره انعقاد پیمان صلح با اهل کتاب با استناد به آیات قرآن، از جمله آیه ۲۹ توبه و سنت (سیوری، بی تا: ۳۶۲/۱) اتفاق نظر دارند که قرارداد صلح با این گروه از کافران در صورت پرداخت جزیه جایز است و تا زمانی که به شروط ذمه پای‌بند باشند نقض این پیمان جایز نخواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶/۲؛ شافعی، ۱۴۱۰: ۱۸۲/۴؛ ابن‌قدامة، بی تا: ۳۸۷/۱۰). اما درباره قرارداد صلح و ترک مخاصمه با کافران غیر کتابی و مشرکان دیدگاه‌های متفاوتی در میانشان مطرح است که در ادامه به دو دیدگاه کلی مطرح در میان فقیهان مذاهب اسلامی اشاره می‌کنیم.

الف. دیدگاه جایز نبودن صلح با کافران

مشهور فقهای مذاهب اسلامی معتقدند انعقاد قرارداد صلح میان مسلمانان و کفار غیر اهل کتاب جایز نیست و باید تا زمانی که اسلام را بپذیرند یا کشته شوند با آنها جنگید و اگر مصلحت اقتضا کرد که با آنها پیمان ترک مخاصمه امضا شود باید این پیمان کوتاه و حداکثر چهار ماه یا یک سال باشد. طوسی کفار را به سه دسته اهل کتاب، شبه کتاب و غیر اهل کتاب، و مشرکان تقسیم کرده و معتقد است صلح مسلمانان با اهل کتاب و شبه کتاب در صورت پرداخت جزیه به مسلمانان جایز است، اما معتقد است غیر این دو گروه، یعنی

مشرکان و بت‌پرستان، نمی‌توانند بر دینشان باقی بمانند و باید با آنها جهاد کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۹/۲). ایشان سپس درباره انعقاد پیمان صلح با آنها می‌نویسد:

انعقاد پیمان آتش‌بس با کافران یادشده با توجه به تصریح قرآن که خطاب به مشرکان می‌فرماید: «فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ؛ به مدت چهار ماه در زمین آزاد باشید» فقط چهار ماه جایز است و تا یک سال یا بیشتر از آن جایز نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: «هر گاه ماه‌های حرام سپری شد مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید» (همان: ۵۰/۲، ۵۱/۲).

محقق حلی از دیگر فقیهان امامیه، قتال با سه گروه باغیان مسلمان، اهل ذمه در صورت نقض عهد و کافران غیر اهل کتاب را واجب می‌داند و درباره گروه سوم معتقد است در صورتی که آغازگر جنگ باشند، مسلمانان باید با آنها بجنگند و اگر جنگ را ترک کنند بر مسلمانان واجب است در حد توان، حداقل سالی یک بار، با آنها وارد جنگ شوند (حلی، ۱۴۰۹: ۱/۲۳۵).

محبی‌الدین نووی، از فقیهان شافعی، ضمن تأیید این دیدگاه، معتقد است سالی یک بار قتال و کشتن کفار غیر اهل کتاب بر مسلمانان واجب است. زیرا گرفتن جزیه در هر سال یک بار واجب است، و چون قتال با کافران جانشین جزیه است، این قتال در هر سال یک بار واجب می‌شود. افزون بر این، در صورت تعطیلی جهاد در بیش از یک سال، دشمن در حمله به مسلمانان طمع می‌کند. از این رو واجب است سالی یک بار با دشمن قتال کرد (نووی، بی‌تا: ۱۶۵/۱۹، ۲۶۶/۱۹). وی همچنین درباره انعقاد پیمان مهاده با آنها می‌نویسد: «در صورت وجود مصلحت، آتش‌بس با آنها به مدت چهار ماه جایز است، زیرا خداوند در سوره براءت، به مشرکان فقط چهار ماه مهلت داده است که در زمین آزاد باشند و آتش‌بس به مدت یک سال جایز نیست» (همان: ۴۳۹/۱۹).

ابن‌قدمه حنبلی و شمس‌الدین سرخسی از فقیهان حنفی نیز بر همین دیدگاه تأیید کرده و معتقدند مسلمانان باید با اهل کتاب و مجوسیان قتال کنند، تا زمانی که آنها اسلام را بپذیرند یا جزیه پرداخت کنند و مسلمانان موظف‌اند با کافران دیگر جنگ کنند تا زمانی که

صلح با کفار غیر کتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی / ۴۴۱

اسلام را بپذیرند (ابن قدامه، بی تا: ۳۸۷/۱۰)، زیرا خداوند متعال می فرماید: «تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يَسْلُمُونَ؛ با آنها بجنگید تا اسلام را بپذیرند» (فتح: ۱۶) (سرخسی، ۱۴۰۶: ۲/۱۰). شمس الدین دسوقی، از فقهای مالکی، نیز با تأیید این دیدگاه، قتال با کافران را در صورت نپذیرفتن اسلام، سالی یک بار واجب شمرده است (دسوقی، بی تا: ۱۷۴/۲).

بر اساس دیدگاه مذکور، که میان فقهای متقدم شیعه و اهل سنت مشهور و رایج است، قتال با کافران و مشرکان بر پایه آیات قرآن و روایات، تکلیفی واجب بر مسلمانان شمرده می شود که مسلمانان موظفاند دست کم سالی یک بار به این تکلیف شرعی عمل کنند؛ بر این اساس، انعقاد قرارداد صلح میان مسلمانان و مشرکان به جز در حالات ضرورت جایز نخواهد بود و در صورت تحقق چنین حالاتی مدت قرارداد صلح نیز باید کوتاه باشد.

ب. دیدگاه جواز صلح با کافران

دیدگاه دیگری در مقابل دیدگاه مشهور قرار دارد که انعقاد پیمان صلح و آتش بس با کافران و مشرکان را جایز می داند و در صورت انعقاد پیمان صلح با آنها مسلمانان موظفاند تا زمان پای بندی کافران، بر پیمانشان پای بند باشند. محمدهادی معرفت، از علمای امامیه، در این باره می نویسد:

از قرآن و سنت و سیره رسول خدا (ص) و جانشینان آن حضرت استفاده می شود که همه کافران، اعم از اهل کتاب یا غیر اهل کتاب، اگر راضی به صلح و زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان باشند در سایه اسلام با شروطی که از طرف دولت و حاکم اسلامی با آنها منعقد می شود در امان هستند و تا زمانی که به شروط پای بند باشند حکومت اسلامی نیز پای بند خواهد بود (معرفت، ۱۴۲۹: ۲۸۴/۶).

همچنین، برخی از فقهای معاصر امامیه درباره رفتار با کافران غیر اهل کتاب با اشاره به آیه هشتم سوره ممتحنه، که از رفتار نیک و رعایت عدالت با مشرکانی که به مسلمانان تعدی نکرده اند سخن به میان آورده است، می گویند هیچ فقیهی کشتن میلیاردها غیرمسلمان را در صورت نپذیرفتن اسلام واجب نمی داند، زیرا با انجام دادن کارهای فرهنگی می توان

بسیاری از آنها را آگاه کرد تا به اسلام بگروند (منتظری، ۱۴۰۹: ۳/۳۸۹). مطهری نیز در کتاب جهاد مطالبی را درباره جنگ و صلح با کافران دارد که ضمن تأیید این دیدگاه، با استناد به آیه «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸) صلح را مطلقاً بهتر از جنگ می‌داند، ولی در تشریحش می‌نویسد: «صلح در جایی بهتر است که طرف مقابل هم آماده صلح باشد، اما اگر طرف مقابل حاضر به هم‌زیستی شرافتمندانه نیست و می‌خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند، تسلیم در برابر او ذلت است و باید با این‌گونه دشمنان جنگ کرد» (مطهری، ۱۴۲۲: ۲۰/۲۲۳). سپس به تفصیل، آیاتی را مطرح می‌کند که بدون قید مسلمانان را به جنگ و جهاد با کافران فرا خوانده است، و این آیات را مطلق می‌داند که به وسیله آیات دیگر که در آنها جنگ با کافران به جنگ طلبی آنها مشروط شده، تقیید خورده است. او نتیجه گرفته است که جنگ با کافران فقط در صورت تجاوزگری و جنگ آنها با مسلمانان روا است، ولی در صورت صلح و ترک مخاصمه از طرف آنها، مسلمانان نیز باید با آنها در صلح و ترک مخاصمه باشند (همان: ۲۳۰-۲۳۹).

زحیلی، از فقیهان و مفسران معاصر اهل سنت، همین دیدگاه را تأیید کرده و اصل را در تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان صلح می‌داند و به جنگ و ستیز جنبه ضرورت می‌دهد. قتال در صورت تجاوز دشمن مشروع است و تشخیصش با اولیای امر در هر زمان است. سبب و انگیزه جهاد تجاوز دشمن است نه مخالفت در عقیده، و هدف از جهاد ایجاد زمینه آزادی در عقیده و تبلیغ دین، یاری مظلوم و دفاع از افراد و سرزمین‌ها و آزادسازی آنها است (زحیلی، ۱۳۸۱: ۷۸۸-۷۸۹).

دیدگاه محمد ابوزهره، از دیگر فقیهان معاصر اهل سنت، نیز در این باره همین است؛ وی بر آن است که اصل در روابط بین دولت‌ها در اسلام بر صلح استوار است، مگر اینکه تجاوزی صورت گیرد، چه این تجاوز به صورت عملی به دولت اسلامی باشد یا به صورت آزار و اذیت مسلمانان برای منع از دینشان انجام شود. در این صورت جنگ ضرورتی است که قانون دفاع از نفس، دفاع از عقیده و دفاع از آزادی دینی واجهش کرده است. وی در ادامه سخنش آورده است:

صلح با کفار غیر کتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی / ۴۴۳

حال که اسلام صلح را به عنوان اصلی از اصول روابط انسانی بین دولت‌ها پذیرفته است، به مسلمانان اجازه نمی‌دهد در شئون دیگر دولت‌ها دخالت کنند، مگر برای حمایت از آزادی‌های عمومی یا زمانی که فریاد مظلومان به استغاثه بلند شود یا زمانی که به مسلمانان تجاوز شود (ابوزه‌ره، ۱۳۸۴: ۴۸).

دیدگاه اخیر با مجموعه تعالیم اسلامی سازگاری بیشتری دارد. از این رو پس از اشاره به ادله دیدگاه مشهور و نقدش، به دلایل اثبات این نظریه اشاره می‌کنیم.

استنادات مشهور فقها

مشهور فقها برای اثبات لزوم جنگ و ستیز با کفار غیر کتابی و پرهیز از صلح، به دلایلی استناد کرده‌اند که مهم‌ترینشان چنین است:

الف. آیات قرآن

۱. «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۵). در این آیه خدا قتال با مشرکان را پس از سپری شدن ماه‌های حرام، تا زمان توبه و اسلام آوردنشان بر مسلمانان واجب کرده است. بنابراین، این کار پس از سپری شدن ماه‌های حرام در هر سال واجب خواهد بود (عاملی جبعی، ۱۳۸۷: ۳۸۰/۲). از این رو زندگی مسالمت‌آمیز و انعقاد هر گونه پیمان صلح یا آتش‌بس با مشرکان، جز در حالات ضرورت و وجود مصلحت جایز نخواهد بود.

۲. «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ... وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۱ و ۱۹۳). بر اساس این آیات، پایان جنگ با کافران و رسیدن به صلح و دوستی و رفع فتنه یعنی از میان رفتن کفر و شرک و مسلمان شدن کافران (اردبیلی، بی‌تا: ۳۰۹؛ جصاص، ۱۴۱۵: ۳۱۶/۱). همچنین، آیاتی که مسلمانان را به صلح و ترک مخاصمه با کافران فرا

می‌خواند، با نزول آیه پنجم سوره توبه و دیگر آیات قتال منسوخ شده است (خملیشی، ۱۴۲۹: ۴۱۱). ابن‌کثیر به نقل از مجاهد می‌نویسد: «آیه سیف (توبه: ۵) همه پیمان‌ها و قراردادهای و زمان‌های ترک مخاصمه میان پیامبر (ص) و هر یک از مشرکان را نسخ کرده است» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۳۵۰/۲). آلوسی نیز، به نقل از سیوطی، آیه سیف را نسخ آیات عفو و گذشت و اعراض و صلح می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۷: ۵۰/۱۰).

بنابراین، با اثبات نسخ آیات عفو و گذشت به وسیله آیات سیف و قتال اصل قتال مسلمانان با کافران به قوتش باقی است. لذا، بر اساس این دیدگاه، مسلمانان حق ندارند با کافران پیمان ترک تعرض و صلح منعقد کنند، بلکه موظف‌اند پیوسته با آنها در حال جنگ و نزاع باشند.

ب. روایات

پاره‌ای دیگر از استنادات مشهور، روایاتی است که از جنگ و مبارزه با کافران تا زمان پذیرش اسلام و غلبه دین الهی بر همه ادیان سخن به میان آورده است، از جمله روایتی از پیامبر اسلام (ص) که فرمود:

أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ يَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ؛ مَنْ مَأْمُورٌ شَدَّاهُ بِأَمْرِ جِهَادٍ كُنْتُ تَأْمِينِي كَهَ إِقْرَارٍ بِتَوْحِيدِ وَ نُبُوْتِ پِیْأَمْبِرِ اِسْلَامٍ كُنْتُمْ وَ نَمَازَ رَاقَاةً، وَ زَكَاتٍ رَاقَاةً پَرْدَاخْتِ كُنْتُمْ. پَسْ هَرَّ گَاهِ اِیْنِ اِعْمَالٍ رَاقَاةً اِنْجَامِ دَادَنْدِ جَانِ وَ اِمْوَالِشَّانِ نَزْدِ مَنْ مَحْفُوظٌ اِسْتِ مَگَرَّ بِهٖ حَقِّیْ اِزْ اِسْلَامِ، وَ حِسَابُ اَنِّهَاقِ بَرَّ خَدَاوَنْدِ اِسْتِ (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۳۷).

در این روایت، قتال و مبارزه با کفار و مشرکان تا هنگام مسلمان شدنشان بر مسلمانان واجب است، و صلح و ترک جنگ با آنها جایز نیست (نووی، بی‌تا: ۲۸۷/۱۹؛ ابن‌حزم، بی‌تا: ۳۱۷/۷؛ قمی، بی‌تا: ۲۲۹). همچنین، آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

صلح با کفار غیر کتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی / ۴۴۵

بُعِثْتُ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَعْبُدَ اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُوحِي، وَ جُعِلَ الدَّلَّةُ، وَالصَّعَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي؛ من با شمشیر مبعوث شدم تا اینکه خداوند یکتا در همه سرزمین‌ها پرستیده شود و شریکی نداشته باشد و روزی من زیر سایه نیزه‌ام قرار داده شده و ذلت و تحقیر برای کسی است که با امر من مخالفت کند (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۵۰/۲).

طبق این روایت نیز، قتال با کفار و مشرکان تا زمانی که اسلام را بپذیرند و به توحید اقرار کنند واجب است و انعقاد پیمان صلح یا آتش‌بس با آنها جایز نیست (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳/۱۰؛ خمیسی، ۱۴۲۹: ۴۱۲).

نقد استنادات مشهور

دلایلی که برای اثبات نظریه مذکور اقامه شده است، نمی‌تواند این دیدگاه را اثبات کند. در ادامه نقدهای وارد بر این ادله را بیان می‌کنیم.

الف. ناکافی بودن استنادات قرآنی

استناد به آیات قرآن را از چند جهت می‌توان نقد کرد.

۱. ستیز با پیمان‌شکنان؛ آیه اصلی که پشتوانه دیدگاه مشهور به شمار می‌آید، آیه پنجم سوره توبه است که به ناقضان پیمان صلح با رسول خدا مربوط است و شامل همه مشرکان نمی‌شود، زیرا الف و لام در «المُشْرِكِينَ» الف و لام عهد است و به مشرکان معهود عرب در عصر پیامبر (ص) اشاره دارد که پیمانشان را با رسول خدا (ص) مکرراً نقض، و به مسلمانان تعرض می‌کردند. مؤید این مطلب آیات آغازین این سوره است که صراحتاً از پیمان آنها و نقض عهدهایشان با رسول خدا یاد کرده، و در ادامه، مسلمانان را به وفای به عهد خود با مشرکان وفاکننده به پیمان، مأمور کرده است (توبه: ۱-۴). مؤید دیگر، آیاتی است که از جهاد و کشتن مشرکان به دلیل نقض عهد سخن به میان آورده است (توبه: ۱۲-۱۳). از این مطالب نتیجه گرفته می‌شود که در این آیات، که اصلی‌ترین مستند دیدگاه مشهور است، قرآن جنگ با کافران متجاوز و ناقض پیمان را واجب کرده است. بنابراین،

آیات مذکور با کافران هم‌پیمان که به دنبال فساد و فتنه نیستند ارتباطی ندارد (معرفت، ۱۴۲۹: ۲۸۲/۶).

۲. قاعده اطلاق و تقیید؛ دلیل دیگر قاتلان دیدگاه نخست، آیاتی بود که مطلقاً مسلمانان را به قتال با مشرکان فرمان داده است. در پاسخ باید گفت اولاً در برخی از این آیات، قید «فتنه» آمده که قتال با کافران را مقید به فتنه‌جویی آنها کرده است (مطهری، ۱۴۲۲: ۲۳۴/۲۰، ۲۳۵/۲۰). ثانیاً، بر فرض اطلاق آیات، آیات متعدد دیگری هم هست که در آنها جنگ با کافران مقید به قید خاصی شده است، مانند آیاتی که از جواز جنگ با کافرانی یاد می‌کند که با مسلمانان می‌جنگند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰) و «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۳۶)؛ یا آیاتی که در آنها قتال با کافران به دلیل ظلمشان به مسلمانان روا شمرده شده است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج: ۳۹)؛ یا آیاتی که مسلمانان برای آزادی مؤمنان گرفتار در سرزمین کفر مأمور به جهاد شده‌اند: «وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا» (نساء: ۷۵)؛ طبق قاعده پذیرفته‌شده اصولی، هر گاه جایی دلیل مطلق و مقیدی وجود داشته باشد، دلیل مطلق حمل بر مقید می‌شود. از این رو در اینجا آیاتی که به مطلق قتال با کافران فرمان داده، حمل بر آیاتی می‌شود که قتال در آنها به جنگ با کافران متجاوز و ظالم مقید شده باشد؛ در نتیجه، آیات مد نظر، جنگ را با آن دسته از کفاری تجویز می‌کند که همواره با مسلمانان در ستیزند و مسلمانان می‌توانند با کافران و مشرکان غیرمحارب در صلح و آشتی زندگی کنند (مطهری، ۱۴۲۲: ۲۳۰/۲۰-۲۳۹).

۳. ناسازگاری با نفی اکراه در دین؛ بر اساس این دیدگاه، صلح با مشرکان جایز نیست و مسلمانان همواره باید با کفار بچنگند تا اینکه کفار اسلام را بپذیرند یا کشته شوند. این عقیده هم صحیح نیست، زیرا لازمه‌اش جواز تحمیل عقیده برخلاف میل قلبی است، در حالی که قرآن در آیات متعدد، اکراه در دین را نفی کرده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره:

صلح با کفار غیر کتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی / ۴۴۷

(۲۵۶). در دیگر آیات نیز به این مطلب اشاره شده است (یونس: ۹۹؛ غاشیه: ۲۱ و ۲۲؛ کهف: ۲۹).

۴. **نسخ‌نشدن آیات صلح با آیه سیف؛ ادعای نسخ یا تخصیص آیات صلح به وسیله آیه سیف و سرانجام ستیز با کافران، حتی با کافران صلح‌جو، نمی‌تواند منطقی باشد، زیرا اولاً، نسخ در جایی مطرح است که موضوع دلیل ناسخ و منسوخ یکی باشد و دو دلیل هم‌اورد، همدیگر را در موضوع یادشده نفی کنند، در حالی که در اینجا تضادی میان دلیل ناسخ و منسوخ نیست، زیرا آیات صلح و مواعده به کافرانی مربوط است که اهل تعدی و نقض پیمان نیستند و خواهان صلح با مسلمانان‌اند، اما آیه سیف به کافران متجاوز ظالم و ناقض پیمان مربوط است (خملیشی، ۱۴۲۹: ۴۴۲). ثانیاً، آیه سیف در سال هفتم، و به نظر برخی در سال نهم هجری نازل شده و پس از نزول این آیه پیامبر اسلام (ص) با طوایف مختلفی از کافران، از جمله اهل نجران، پیمان صلح و پرهیز از تعرض منعقد کرده است و این عمل رسول خدا (ص) نشان می‌دهد آیه مذکور هر گونه صلح و مواعده‌ای را نسخ نکرده است (روحانی، ۱۴۱۳: ۸۴/۱۳؛ خویی، ۱۳۹۵: ۳۵۳).**

ب. نقد مستندات روایی

روایات محل استناد نیز مدعای مذکور را ثابت نمی‌کند، زیرا: اولاً، مستندات روایی نیز به کافرانی اختصاص دارد که با مسلمانان در حال جنگ و ستیزند و هدف اصلی این روایات، پایان‌دادن به چنین جنگ‌هایی است. این روایات می‌گویند با کافران محارب و کسانی که با مسلمانان وارد جنگ می‌شوند، پیوسته قتال کنید تا زمانی که این کافران تغییر عقیده دهند و اسلام را بپذیرند که در این صورت جان و مالشان به عنوان مسلمان محترم است و مسلمانان باید به جنگ با آنها خاتمه دهند. به عبارت دیگر، مفاد این روایات، اسلام را یکی از اسباب و جوب حفظ و احترام جان و مال شخص می‌داند. همان‌طور که پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا، وَصَلَّى صَلَاتَنَا، وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَ عَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ» (سبحانی، بی تا: ۴۷).

ثانیاً، با فرض قبول اطلاق روایات و ادامه جنگ با همه کفار تا پذیرش اسلام، تردیدی نیست که در مقابل، آیات و روایات خاص و مقیدی وجود دارد که در آنها، فقط از جنگ با کافرانی که با مسلمانان وارد جنگ می‌شوند یا عهدشان را با مسلمانان نقض می‌کنند یا در صدد فتنه‌گری ضد اسلام‌اند سخن به میان آمده است، و طبق قاعده اصولی حمل مطلق بر مقید، جنگ فقط با کافران محارب، متجاوز و فتنه‌گر جایز خواهد بود.

مستندات تجویز انعقاد پیمان صلح با کافران

دیدگاه دوم، برخلاف دیدگاه نخست، به انعقاد پیمان صلح و سازش و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز معتقد است و فقط ستیز با کافران فتنه‌گر، پیمان‌شکن و در حال جنگ با مسلمانان را تجویز می‌کند و با کافرانی که سازش‌پذیر و صلح‌جویند، تا زمانی که بر پیمانشان استوار باشند، نه تنها بر تجویز صلح تأکید می‌کند، بلکه همواره آن را خیرخواهانه و به نفع مسلمانان می‌داند. بر این اساس، دولت اسلامی می‌تواند با آنها پیمان صلح و ترک نزاع و قتال منعقد کند و تا زمانی که به پیمانشان پای‌بند باشند، بر مسلمانان واجب است به پیمان‌های منعقدشده پای‌بند باشند. دلایل متعددی این دیدگاه را تأیید می‌کند، از جمله:

الف. صلح‌خواهی در آیات

آیات متعددی از قرآن بر جواز صلح میان مسلمانان و همه کافران، از جمله کافران غیر اهل کتاب، و پای‌بندی به صلح در صورت انعقاد پیمان دلالت دارد، از جمله:

۱. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱). در این آیه قرآن کریم مسلمانان را در صورت صلح‌طلبی کافران به صلح دعوت کرده است و دعوت به صلح در آیه مقید به هیچ قید و شرطی نشده است. از این رو همه کافران، اعم از اهل کتاب و غیر آنها، را در همه زمان‌ها شامل می‌شود (معرفت، ۱۴۲۹: ۲۸۲/۶).
۲. «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰). در این آیه نیز خداوند به مسلمانان فرمان داده است که در صورت کناره‌گیری کافران از جنگ با مسلمانان و پیشنهاد سازش به مسلمانان، آنها حق جنگ با کافران را

ندارند، بلکه موظفاند پیشنهاد صلح کافران را بپذیرند و با آنها زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

۳. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسَطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۸-۹). در این آیات کافران به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروه نخست کافرانی که با مسلمانان وارد جنگ نشده و به آنها تعدی و ظلم نکرده‌اند که بر اساس این آیه مسلمانان موظف‌اند به آنها نیکی، و با آنها عادلانه رفتار کنند؛ اما گروه دوم کسانی هستند که با مسلمانان وارد جنگ شده یا با دشمنان مسلمانان در اخراج مسلمانان از وطن همکاری کرده‌اند که قرآن مسلمانان را از دوستی و مراوده با این گروه از کافران منع کرده است. بنابراین، در این آیات نه تنها مسلمانان به قطع رابطه، جنگ و کشتن کافران غیرمتجاوز مأمور نشده‌اند، بلکه به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با این دسته از کافران و احسان به آنها توصیه شده‌اند.

۴. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه: ۴). «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (همان: ۷). این آیات علاوه بر اینکه بر جواز انعقاد پیمان با مشرکان دلالت دارد، بر وجوب وفای به پیمان‌های منعقدشده با کافران در صورت انعقاد پیمان با آنها نیز دلالت دارد. از این رو در صورت انعقاد پیمان میان مسلمانان و کفار، نقض آن جایز نیست و تا زمانی که آنها به عهد و پیمان‌شان پای‌بند هستند، مسلمانان نیز باید به پیمان‌شان پای‌بند باشند.

۵. همچنین، آیاتی مثل «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مانده: ۱) و دیگر آیاتی که وفای به عهد و پیمان را لازم شمرده (نحل: ۹۱؛ اسراء: ۳۴؛ مؤمنون: ۸) نیز عام است و عهد و پیمان با همه انسان‌ها، اعم از پیمان با مسلمانان و کفار و مشرکان، را شامل می‌شود

(منتظری، ۱۳۸۰: ۴۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۱۳: ۲/۲۰۵). از این رو منتظری با استناد به آیات مذکور گفته است:

نقض پیمانی که حکومت اسلامی یا مسلمانان به نیابت از دولت یا به صورت فردی، با کافران یا مؤسسات تجاری و خدماتی آنها، منعقد می‌کنند به هیچ وجه جایز نیست، مگر اینکه طرف مقابل تخلف کرده و آن را نقض کند که در این صورت وفای به این پیمان واجب نیست (منتظری، ۱۴۰۹: ۲/۷۳۱).

ب. صلح‌جویی در روایات

بخشی از روایات اهل بیت (ع) نه تنها مسلمانان، بلکه بشر را به صلح‌خواهی فرا می‌خواند و از ستیز و ناسازگاری با کافران کتابی و غیرکتابی بر حذر می‌دارد. امام صادق (ع) با عبارت «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ النَّاسِ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۵۹/۵) صلح را مهم می‌داند. حضرت علی (ع) به مالک اشتر فرمان می‌دهد با آغوش باز از پیمان‌های صلح دشمن استقبال کند: «و لاتدفعن صلحاً دعاک الیه عدوک والله فیه رضی، فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امانا لبلادک» (شریف رضی، بی تا: ۴۴۲/۱). این روایات که انعقاد پیمان صلح با همه انسان‌ها را با رعایت مصلحت و رضای الهی جایز شمرده شده، عام است و شامل همه انسان‌ها، اعم از مسلمان یا کافر، می‌شود.

همچنین، پیامبر خدا (ص) با تأکید بر باقی ماندن بر سر عهد و پیمان، از نقض پیمان نهی می‌کند تا اینکه مدت پیمان به پایان برسد یا دو طرف به طور مساوی آن را فسخ کنند و کنار بگذارند: «مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا يَشُدُّ عَقْدَهُ وَلَا يَحُلُّهَا حَتَّى يَنْقُضِيَ أُمَّدَهَا أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (ابن حنبل، بی تا: ۳۸۶/۴). امام محمد باقر (ع) نیز در روایتی وفای به عهد در مقابل مؤمن یا فاسق را لازم می‌داند: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِحَدِّ فِيهِنَّ رُخْصَةً ... الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲/۱۶۲).

بر اساس روایات وارد شده، اگر مسلمانان با کافران، اعم از اهل کتاب یا غیر اهل کتاب، پیمانی ببندند باید بر پیمان‌شان باقی بمانند و نقض آن پیمان جایز نخواهد بود.

ج. صلح خواهی در سیره پیامبر

سیره پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان در مواجهه با کفار، اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب، آن بود که فقط با کافرانی مقابله و جهاد می کردند که به مسلمانان تعدی می کردند و با آنها وارد جنگ می شدند یا از ناحیه آنها خطری اسلام را تهدید می کرد؛ اما با کافران غیر محارب و معاند و نیز کسانی که خواهان صلح و زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان بودند وارد جنگ نمی شدند، بلکه با آنها پیمان صلح و حتی گاهی پیمان همکاری در امور مختلف می بستند و تا زمانی که این افراد به پیمانشان پای بند بودند مسلمانان نیز به این پیمانها پای بند بودند و آن را نقض نمی کردند (معرفت، ۱۴۲۹: ۲۸۲/۶).

شواهد تاریخی نشان می دهد پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه با یهودیان بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر پیمان ترک مخاصمه بست (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۲۵/۹؛ احمدی میانجی، ۱۹۹۸: ۲۳/۳). در سال ششم هجری نیز آن حضرت با مشرکان قریش، که خواهان صلح با مسلمانان شدند، پیمانی بست که به «صلح حدیبیه» شهرت یافت و بر پایه این قرارداد، طرفین به مدت ده سال جنگ میانشان را متوقف کردند (واقعی، ۱۴۰۵: ۶۱۰/۱؛ طبری، ۱۴۰۳: ۲۸۱/۲). در همین سال قبیله مشرک خزاعه، از دیگر قبایل عرب، نیز نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و به پشتوانه هم پیمان بودن اجدادشان با عبدالمطلب، خواهان تجدید آن پیمان شدند که آن حضرت ضمن استقبال از این کار، پیمان را با آنها تجدید کرد و از آن پس قبیله خزاعه در زمره هم پیمانان مسلمانان قرار گرفتند (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۲/۲۴-۲۴؛ احمدی میانجی، ۱۹۹۸: ۱۳۰/۱-۱۳۱) و این همکاری تا جایی پیش رفت که افراد این قبیله از خیر خواهان پیامبر (ص) و گرامی ترین ساکنان تهامه نزد آن حضرت شدند و گاهی پیامبر (ص) از افراد این قبیله علیه دشمنانش به عنوان جاسوس استفاده می کرد (همان: ۱۳۲/۳-۱۳۳). پس از فتح مکه نیز در هیچ گزارشی نقل نشده است که پیامبر اسلام (ص) با زور، مشرکان را به پذیرش اسلام وادار کرده باشد؛ بلکه برعکس، با مشرکانی که به پیامبر (ص) و مسلمانان ظلمهای فراوانی کرده بودند و حتی خودشان انتظار داشتند پیامبر (ص) مجازاتشان کند، مدارا کرد و به آنها فرمود: «من هم همان سخنی را به شما می گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت:

«لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲)، «امروز شما را سرزنش نباید کرد. خدا شما را می‌بخشد که او مهربان‌ترین مهربانان است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۳/۲۱). سپس همه آنها را با گفتن جمله «فاذهبوا فأنتم الطلقاء» آزاد کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۶۰/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۳/۲۱). همچنین، از آیات چهارم و هفتم سوره توبه (که در آن خدا به پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان دستور پای‌بندی به عهد با مشرکانی را می‌دهد که پیمانشان را با مسلمانان نقض نکرده، با دشمنان مسلمانان همکاری نکردند) استفاده می‌شود که تا هنگام نزول این آیات، یعنی سال نهم هجری (طباطبایی، بی‌تا: ۱۴۹/۹، ۱۶۱/۹)، میان مسلمانان و مشرکان پیمان صلح و پرهیز از تعرض برقرار بوده است و بر اساس آیه مذکور، مسلمانان موظف بودند تا زمان پای‌بندی مشرکان، به آن پیمان وفادار بمانند. مفسران مراد از این کافران را قبایل مشرک بنوضمره و بنوکنانه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۵؛ فخر رازی، ۱۴۱۳: ۲۱۸/۱۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۷۱/۸).

نتیجه

از مجموع مستندات مخالفان و موافقان صلح با کفار غیر اهل کتاب این نتایج به دست می‌آید:

الف. صلح، امنیت و زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با دیگر پیروان ادیان الهی و غیرالاهی یکی از نعمت‌های خدا است که در سایه‌اش علاوه بر تأمین امنیت مسلمانان، برکات مادی و معنوی فراوانی نصیب همه انسان‌ها می‌شود و مسلمانان می‌توانند در سایه صلح و آرامش پیام حیات‌بخش اسلام را به دیگران برسانند و از این طریق افراد بسیاری را بدون اجبار و اکراه جذب اسلام کنند.

ب. این عقیده که اصل در روابط میان مسلمانان و کافران بر جنگ استوار است و تا زمانی که آنها جزیه پرداخت نکنند یا اسلام را نپذیرند باید با آنها قتال کرد و پیمان صلح یا مهاده با آنها، به جز در مدتی محدود، منعقد نمی‌شود، صحیح نیست و با آیات متعددی از قرآن، روایات و سیره پیامبر (ص) و مسلمانان منافات دارد.

صلح با کفار غیر کتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی / ۴۵۳

ج. اسلام دین صلح و دوستی است و فقط با کسانی وارد جنگ می‌شود که نقض پیمان کنند یا با فتنه‌انگیزی موجب تضعیف اسلام و مسلمانان شوند یا در حال ستیز با مسلمانان باشند. بر این اساس، سخن کسانی که اصل را در روابط مسلمانان با کافران بر جنگ استوار می‌دانند و معتقدند مسلمانان باید با کافران اهل کتاب تا زمان پذیرش اسلام یا قبول جزیه بجنگند، و با کافران غیر اهل کتاب نیز تا زمان پذیرش اسلام یا کشته‌شدن نبرد کنند، صحیح نیست.

د. بر اساس مطالب گفته‌شده، انعقاد پیمان صلح و ترک مخاصمه با همه کافرانی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند یا خارج از سیطره حکومت اسلامی هستند، جایز است و تا زمانی که آنها به پیمان و قراردادهایشان پای‌بند باشند مسلمانان هم موظف‌اند بر پیمان‌هایشان استوار بمانند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: دار القرآن الکریم.
- آقابخشى، على (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سياسى، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمى ايران.
- الوسى، محمود (۱۴۱۷). روح المعانى، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الفكر.
- ابن حزم اندلسى، ابو محمد (بى تا). المحلى بالآثار، بيروت: دار الفكر.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶). المسند، بيروت: دار الصادر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
- ابن قدامه، عبد الله (بى تا). المغنى، بيروت: دار الكتاب العربى.
- ابن كثير، اسماعيل (۱۴۱۲). تفسير القرآن العظيم، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار المعرفة.
- ابو حبيب، سعدى (۱۴۰۸). القاموس الفقهي، دمشق: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- ابو زهره، محمد (۱۳۸۴). العلاقات الدولية فى الاسلام، قاهره: الدار القومية.
- احمدى ميانجى، على (۱۹۹۸). مكاتيب الرسول، قم: دار الحديث، الطبعة الاولى.
- اردبيلى، احمد بن محمد (بى تا). زيادة البيان فى احكام القرآن، تحقيق: محمدباقر بهبودى، تهران: المكتبة المرتضوية.
- بحراني، يوسف (بى تا). الحدائق الناضرة، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱). صحيح بخارى، بى جا: دار الفكر.
- جصاص، احمد بن على (۱۴۱۵). احكام القرآن، تحقيق: عبد السلام محمد على شاهين، بيروت: دار الكتب العربى، الطبعة الاولى.
- حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشيعه، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ دوم.
- حلى، جعفر بن حسن (۱۴۰۹). شرائع الاسلام، تحقيق: سيد صادق شيرازى، تهران: استقلال، چاپ دوم.
- خميلشى، عبد الهادى (۱۴۲۹). السلم فى القرآن والسنة، بيروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.
- خويى، ابوالقاسم (۱۳۹۵). البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار الزهراء، الطبعة الرابعة.
- خويى، ابوالقاسم (۱۴۱۶). صراط النجاة، بى جا: دفتر نشر برگزیده، چاپ اول.
- دسوقى، شمس الدين (بى تا). حاشية الدسوقى، قم: دار الفكر.

صلح با کفار غیر کتابی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی / ۴۵۵

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۷). *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم: طلیعة النور، چاپ دوم.

روحانی، سید محمد (۱۴۱۳). *فقه الصادق (ع)*، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم.

زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.

زحیلی، وهبة (۱۳۸۱). *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية.

زحیلی، وهبة (۱۴۱۸). *الفقه الاسلامی وادلته*، دمشق: دار الفکر، الطبعة الرابعة.

زیدان، عبد الکریم (۱۳۹۶). *احکام الذمیین والمستأمنین فی دار الاسلام*، بغداد: جامعة بغداد، الطبعة الثانية.

سبحانی، جعفر (بی تا). *الایمان والکفر فی کتاب السنة*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع).

سرخسی، شمس الدین (۱۴۱۴). *المبسوط*، بیروت: دار المعرفة.

سیوری، مقداد بن عبد الله (بی تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: منشورات المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.

شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰). *الام*، بیروت: دار المعرفة.

شریف رضی، محمد بن حسین (بی تا). *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، بیروت: دار الكتاب اللبناني.

طباطبایی، محمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات اسماعیلیان.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت: مؤسسة الاعلمی، الطبعة الاولى.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳). *تاریخ الطبری*، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت: مؤسسة الاعلمی، الطبعة الرابعة.

طنطاوی، سید محمد (۱۴۱۲). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: دار المعارف.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامية*، تحقیق: محمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، علی بن احمد (۱۳۸۷). *الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، نجف: منشورات نجف.

عبد المنعم، محمود عبد الرحمن (بی تا). *معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية*، قاهره: دار الفضيلة.

فتح الله، احمد (۱۴۱۵). *معجم الفاظ الفقه الجعفری*، بی جا: بی نا، الطبعة الاولى.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳). *التفسیر الکبیر*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

٤٥٦ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم

قرطبی، محمد بن احمد (١٤٠٥). *الجامع لاحكام القرآن*، تحقیق: ابو اسحاق ابراهیم اطفیش، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قمی، علی بن محمد (بی‌تا). *جامع الخلاف والوفاق*، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: زمینه‌سازان ظهور، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٦٧). *الکافی*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم.

مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية.

مصطفوی، حسن (١٤١٧). *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: مؤسسة الطباعة والنشر ووزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، چاپ اول.

مطهری، مرتضی (١٤٢٢). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، چاپ اول.

معرفت، محمدهادی (١٤٢٩). *التفسیر الاثری الجامع*، قم: مؤسسة التمهید، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (بی‌تا). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ هجدهم.

منتظری، حسین علی (١٣٨٠). *نظام الحکم فی الاسلام*، بی‌جا: بی‌نا.

منتظری، حسین علی (١٤٠٩). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم: منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم.

نوی، محیی‌الدین (بی‌تا). *المجموع شرح المهذب*، بی‌جا: دار الفکر.

واقدی، محمد بن عمر (١٤٠٥). *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونز، قم: نشر دانش اسلامی.

یعقوبی، ابن واضح (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار الصادر.

References

- The Holy Quran. 1994. Translated by Naser Makarem Shirazi, Qom: House of the Noble Quran.
- Aameli Jobai (Shahid Thani), Ali ibn Ahmad. 1968. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyah*, Najaf: Najaf Press. [in Arabic]
- Abd al-Monem, Mahmud Abd al-Rahman. n.d. *Mojam al-Mostalahat wa al-Alfaz al-Feghhiyah (Dictionary of Jurisprudential Expressions and Words)*, Cairo: Virtue Institute. [in Arabic]
- Abu Habib, Saadi. 1988. *Al-Ghamus al-Feghi (Dictionary of Jurisprudence)*, Damascus: Thought House, Second Edition. [in Arabic]
- Abu Zohreh, Mohammad. 1965. *Al-Elaghat al-Dowaliyah fi al-Islam (International Relations in Islam)*, Cairo: National House. [in Arabic]
- Aghabakhshi, Ali. 1995. *Farhang Olum Siyasi (Dictionary of Politics)*, Tehran: Iranian Research Institute for Information Science and Technology. [in Farsi]
- Ahmadi Miyaneji, Ali. 1998. *Makatib al-Rasul (Letters of the Prophet)*, Qom: Hadith Institute, First Edition. [in Arabic]
- Alusi, Mahmud. 1994. *Ruh al-Maani (The Spirit of Meanings)*, Researched by Mohammad Hosayn Shams al-Din, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. n.d. *Zobdah al-Bayan fi Ahkam al-Quran (Excerpts of Quranic Rulings)*, Researched by Mohammad Bagher Behbudi, Tehran: Al-Mortazawiyah Press. [in Arabic]
- Bahrani, Yusof. n.d. *Al-Hadaegh al-Nazerah (Lush Gardens)*, Qom: Islamic Publications Institute. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Esmail. 1999. *Sahih Bokhari*, n.p: Thought House. [in Arabic]
- Dosughi, Shams al-Din. n.d. *Hashiyah al-Dosughi*, Qom: Thought House. [in Arabic]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 1993. *Al-Tafsir al-Kabir (Great Interpretation)*, Qom: Islamic Propaganda Office. [in Arabic]
- Fathollah, Ahmad. 1995. *Mojam Alfaz al-Feghh al-Jafari (Dictionary of Jafari Jurisprudential Terms)*, n.p: n.pub, First Edition. [in Arabic]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 1985. *Al-Jame le Ahkam al-Quran (Collection of the Quranic Rulings)*, Researched by Abu Ishagh Ibrahim Atfish, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]

- Helli, Jafar ibn Hasan. 1989. *Sharae al-Islam (Canons of Islam)*, Researched by Seyyed Sadegh Shirazi, Tehran: Esteghlal, Second Edition. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1984. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Researched by Abd al-Salam Mohammad Harun, Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Abdollah. n.d. *Al-Moghni*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Ibn Hanbal, Ahmad. 1996. *Al-Mosnad*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Hazm Andolosi, Abu Mohammad. n.d. *Al-Mohalla be al-Athar*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail. 1992. *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Researched by Yusof Abd al-Rahman al-Marashli, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Jassas, Ahmad ibn Ali. 1995. *Ahkam al-Quran (Quranic Rulings)*, Researched by Abd al-Salaam Mohammad Ali Shahin, Beirut: Arabic Book House, First Edition. [in Arabic]
- Khomlishi, Abd al-Hadi. 2008. *Al-Selm fi al-Quran wa al-Sonnah (Peace in the Quran and Tradition)*, Beirut: Ibn Hazm House, First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Abolghasem. 1975. *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Explanation of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Al-Zahra House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Abolghasem. 1996. *Serat al-Najah (Path of Salvation)*, n.p: Selected Publishing House, First Edition. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1988. *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Books House, Third Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Seas of Lights)*, Beirut: Al-Wafa Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser; et al. n.d. *Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary)*, Tehran: Islamic Books House, 18th Edition. [in Farsi]
- Marefat, Mohammad Hadi. 2008. *Al-Tafsir al-Athari al-Jame (Comprehensive Narrative Exegesis)*, Qom: Tamhid Institute, First Edition. [in Arabic]

- Montazari, Hosayn Ali. 1989. *Derasat fi Welayah al-Faghih wa Feghh al-Dawlah al-Islamiyah (Studies in Guardianship of the Islamic Jurist and Jurisprudence of the Islamic State)*, Qom: Publications of the International Center for Islamic Studies, Second Edition. [in Arabic]
- Montazari, Hosayn Ali. 2001. *Nezam al-Hokm fi al-Islam (The System of Government in Islam)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Mostafawi, Hasan. 1997. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran (Research on the Terms of the Quran)*, Tehran: Printing and Publishing Corporation, Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Motahari, Mortaza. 2002. *Majmueh Athar (Collection of Works)*, Tehran: Sadra, First Edition. [in Farsi]
- Nawawi, Mohyi al-Din. n.d. *Al-Majmu Sharh al-Mohazzab*, n.p: Thought House. [in Arabic]
- Qomi, Ali ibn Mohammad. n.d. *Jame al-Khelaf wa al-Wefagh (Collection of Commonalities and Differences)*, Researched by Hosayn Hosayni Birjandi, Qom: Groundwork-makers for the Appearance of the Imam (AS), First Edition. [in Arabic]
- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. 2006. *Mofradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Words)*, Researched by Safwan Adnan Dawudi, Qom: Taliyah al-Nur, Second Edition. [in Arabic]
- Rohani, Seyyed Mohammad. 1993. *Feghh al-Sadegh (AS)*, Qom: Book Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Sarakhsi, Shams al-Din. 1994. *Al-Mabsut*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Shafei, Mohammad ibn Edris. 1990. *Al-Om (The Mother)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Sharif Razi, Mohammad ibn Hosayn. n.d. *Nahj al-Balaghah*, Researched by Sobhi Saleh, Beirut: Lebanese Book House. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. n.d. *Al-Iman wa al-Kofr fi al-Ketab wa al-Sannah (Faith and Disbelief in the Quran and Tradition)*, Qom: Imam Sadegh Institute. [in Arabic]
- Soyuri, Meghdad ibn Abdollah. n.d. *Kanz al-Erfan fi Feghh al-Quran (The Treasure of Mysticism in the Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Publications of the al-Mortazawi Library for the Revival of Jafari Antiquities. [in Arabic]

- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1983. *Tarikh al-Tabari (History of Tabari)*, Researched by A Committee of Scholars, Beirut: Al-Alami Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1995. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of the Statements on the Interpretation of the Quran)*, Researched by A Committee of Scholars, Beirut: Al-Alami Institute, First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hosayn. n.d. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Ismailiyan Press. [in Arabic]
- Tantawi, Sayyed Mohammad. 1992. *Al-Tafsir al-Wasit le al-Quran al-Karim (Intermediate Interpretation of the Holy Quran)*, Cairo: House of Teachings. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2008. *Al-Mabsut fi Feghh al-Imamiyah (Detailed Book of Imami Jurisprudence)*, Researched by Mohammad Taghi Kashfi, Tehran: Mortazawi Press. [in Arabic]
- Waghedi, Mohammad ibn Omar. 1985. *Al-Maghazi*, Researched by Marsden Jones, Qom: Islamic Knowledge Press. [in Arabic]
- Yaghubi, Ibn Wazeh. n.d. *Tarikh al-Yaghubi*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Zaydan, Abd al-Karim. 1976. *Ahkam al-Zemmiyin wa al-Mostamenin fi Dar al-Islam (The Rulings of Dhimmi and Protected People in Islamic Countries)*, Baghdad: University of Baghdad, Second Edition. [in Arabic]
- Zobaydi, Mohammad Mortaza. 1994. *Taj al-Arus (Bride Crown)*, Edited by Ali Shiri, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Zohayli, Wahbah. 1962. *Athar al-Harb fi al-Feghh al-Islami (Effects of War on Islamic Jurisprudence)*, Beirut: Thought Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Zohayli, Wahbah. 1998. *Al-Feghh al-Islami wa Adellatoh (Islamic Jurisprudence and Its Evidence)*, Damascus: Thought House, Fourth Edition. [in Arabic]